



بررسی افکار و فعالیت‌های اهل حدیث هندوستان

سید اعجاز موسوی*

محمدجعفر میلان نورانی**

چکیده

اصطلاح «اهل حدیث» در هند، به جماعتی اطلاق می‌شود که غیر مقلد هستند. تفکر اهل حدیث ابتدا در قرن هشتم هجری، توسط شاگردان باواسطه ابن تیمیه در هندوستان رواج پیدا کرد. در گسترش این تفکر در شبه‌قاره، نام "نذیر حسین" و "صدیق حسن خان" بیش از بقیه ذکر می‌شود. این دو، در سال ۱۹۰۲ م، برای انسجام بیشتر اهل حدیث، اقدام به تأسیس گروهی به نام «جمعیت اهل حدیث» نمودند که امروزه این جمعیت، موفق به تأسیس شعبه‌های مختلفی در هند و پاکستان شده است. اهل حدیث هند هم‌اکنون در پوشش‌های مختلفی از جمله برگزاری کنفرانس، تأسیس مدارس، پخش کتاب و کمک به نیازمندان، فعالیت دارد؛ همچنین می‌توان ادعا کرد، آنها عقیده ابن تیمیه را در نفی تقلید، زیارت قبور، توسل و استمداد از غیر خدا، قبول دارند؛ ولی در عصر حاضر، از تکفیر مسلمانان خودداری کرده و در این مورد خاص، علیه سلفی‌های تکفیری موضع می‌گیرند. هدف این مقاله، بررسی این دو دیدگاه و مطالعه در مشترکات و مفترقات آنها، به شیوه توصیفی است.

کلیدواژه‌ها: اهل حدیث هند، شاه ولی‌الله دهلوی، نذیر حسین، صدیق حسن خان، بتالوی، سیالکوتی، رحیم آبادی، اجتهاد، تقلید، فعالیت‌های اهل حدیث.

* دانش‌پژوه دوره سوم مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام) و کارشناسی ارشد مؤسسه علوم حدیث؛

syedajaz2009@gmail.com

** دانش‌پژوه دوره چهارم مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام) و کارشناسی ارشد مؤسسه مذاهب اسلامی؛

bna4086@gmail.com

مقدمه

هندوستان، مملکتی هزار فرهنگ، هزار دین و معروف به سرزمین عجایب است که در آن، هر نوع دین و عقیده‌ای یافت می‌شود. اسلام نیز در قالب مذاهب مختلف فقهی و کلامی، بعد از دین هندو، بیشترین پیرو را در این کشور دارد. هند گرچه ظاهراً و در معرفی رسمی، کشوری غیر اسلامی است، ولی تاکنون خاستگاه یا محل پرورش قرائت‌های گوناگون برخی از مکاتب اسلامی بوده که هر یک نیز در جهان اسلام تأثیر بسزایی داشته‌اند. اهل حدیث نیز یکی از همین مکاتب است که از دیرباز در این کشور به فعالیت مشغول بوده و تاکنون توانسته است، تأثیرات بسیاری در شبه‌قاره، پاکستان، افغانستان و حتی شرق ایران بگذارد. این مکتب در هند با نام‌های دیگری مانند وهابی و سلفی نیز شناخته می‌شود؛ ولی آنها از اطلاق عنوان وهابی بر خود، راضی نیستند. فعالیت‌های اهل حدیث به قدری در هند گسترده است که اگر به‌طور تفصیلی مورد بررسی قرار گیرد، شاید نیاز به نوشتن چندین جلد کتاب داشته باشد؛ اما در این تحقیق، صرفاً برخی از افکار و فعالیت‌های شاخص آنها مورد بررسی قرار گرفته است.

در مورد پیشینه این تحقیق، چندین کتاب نگاشته شده که از جمله آنها می‌توان به آثار زیر اشاره نمود:

۱. تاریخ اهل حدیث هند؛ نوشته دکتر بهاء‌الدین؛
۲. اهل حدیث فی شبه القارة الهندية؛ نوشته صلاح‌الدین معقول محمدی؛
۳. بررسی زمینه پذیرش وهابیت و راه گسترش آن در شبه‌قاره هند، نوشته فرهاد حاجری؛

۴. بررسی سلفی‌گری در شبه‌قاره هند؛ نوشته حسن منتظری؛^۱
- در این مقاله سعی بر آن است که تاریخچه و عقاید شاخص اهل حدیث و نقاط اشتراک و افتراق آنان از دیگر مذاهب اهل سنت منطقه، با استناد به آثار اصلی آنان، بدون افراط و تفریط و به‌صورت مختصر و جامع بیان شود.

۱. پایان نامه سطح سه حوزه علمیه قم.

مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به بحث، شایسته است، واژه اهل حدیث مورد واکاوی قرار گیرد. اصطلاح "اهل حدیث" به دلیل تحول معنای آن در چند قرن اخیر، به دو معنای قدیم و جدید تقسیم و بین این دو معنا، اختلافاتی مشاهده می‌شود.

اهل حدیث در اصلاح قدیم، که اصحاب حدیث نیز نام دارند، به کسی اطلاق می‌شود که به خواندن و نقل کردن حدیث، تحقیق درباره روایان و تشریح دلالت آن، اشتغال داشته باشد. به چنین شخصی محدث نیز گفته می‌شود. در کل، اهل حدیث به شخصی گفته می‌شود که بر فن حدیث مسلط و در این علم تخصص و مهارت کافی داشته و از قیاس روی گردان باشد؛^۱ مثل اصطلاح اهل ادب که به شخصی گفته می‌شود که در ادبیات متخصص باشد؛ یا اهل قرآن به فردی اطلاق می‌شود که در علوم قرآنی مهارت داشته باشد؛ بدون در نظر گرفتن مذهب یا مسلکی خاص.

پس از تعیین معنای اهل حدیث، حافظ محمد الوزیری در شناخت افراد آن چنین می‌نویسد:

به متخصص علم حدیث، از هر مسلک و مذهبی که باشد، اهل حدیث گفته می‌شود.^۲ مسلم نیز که خود اهل حدیث است، در صحیح خود، عمل کردش را چنین توضیح می‌دهد:

ما بعضی از چیزهایی که اهل علم به دنبال آن می‌روند، مثل مذهب حدیث و اهل آن را شرح داده‌ایم.^۳

مراد وی از اهل علم، دانشمندان آگاه به علم حدیث است.

ابن تیمیه نیز با داشتن چنین ذهنیتی از تعریف اهل حدیث، روش بیهقی را این گونه نقد می‌کند:

بیهقی در باب فضیلت، به روایت ضعیف نیز استناد می‌کند. برای تشخیص روایات

۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲. ابن‌وزیر، محمد، الروض الباسم، ج ۱، ص ۲۳۷.

۳. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۸.

ضعیف باید به اهل علم حدیث مراجعه شود؛ کما اینکه راه تشخیص نحویان عرب از غیر عرب، رجوع به اهل لغت است.^۱

بنابراین، اهل حدیث در اصطلاح قدیم، به کسی گفته می‌شود که در علوم حدیث تبحر داشته باشد.

اما این اصطلاح در دوره معاصر، معنای جدیدی در هند یافته است؛ به طوری که ادعا می‌کنند، اهل حدیث به غیر مقلدان اطلاق می‌شود.

نویسنده کتاب تاریخ اهل حدیث، این عبارت را چنین تعریف می‌کند:

آنها کسانی هستند که احکام شرعی و استدلال بر آن را از احادیث صحیح و آثار سلف دریافت می‌کنند. وقتی هم که برای شان حکمی یا موضوعی ثابت گردد، دیگر در مقابل آن هیچ چیزی را قرار نمی‌دهند و اقوال مجتهدان دیگر نمی‌تواند مانع از عمل به آن حکم یا موضوع شود.^۲

در هند ابتدا اهل حدیث را با نام‌های غیر مقلد، محمدی یا وهابی می‌شناختند. آنان کسانی بودند که به خاطر فرار از عنوان وهابی و ذهنیت منفی‌ای که از وهابی‌ها در ذهن مردم شبه‌قاره وجود داشت، نام خود را از وهابیت به اهل حدیث تغییر دادند. محمد حسین بتالوی در سال ۱۸۵۸م، هنگام استقلال طلبی هند از انگلیس، کتابی به نام الاقتصاد فی مسائل الجهاد را نوشت. وی در آن اثر، وفاداری خود را نسبت به استعمار انگلیس و مخالفتش را با جهاد نشان داد. او در مقابل این همکاری، از دولت آن کشور خواست، نام-شان را از وهابی به اهل حدیث تغییر دهد.^۳

تاریخ تفکر اهل حدیث در شبه‌قاره

در اینکه از چه زمانی اهل حدیث در هندوستان رواج یافته، دو نظریه وجود دارد؛ برخی می‌گویند: از همان زمان که اسلام به آن دیار راه یافت، این تفکر نیز به موازات آن وارد شد. نظریه دیگری نیز می‌گوید: مکتب نامبرده، در قرن هشتم هجری به شبه‌قاره نفوذ

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۴، ص ۱۰.

۲. بهاء الدین، تاریخ اهل حدیث، ص ۲۰۰. نک: گروهی از مستشرقان بین الملل، دائرة المعارف الاسلامیة، ج ۵، ص ۱۴۴.

۳. صدیق حسن خان، نواب، ترجمان وهابیت، ص ۱۵.

کرده است؛ در ادامه، این نظرات تشریح و بررسی خواهد شد.

نظریه اول: به وجود آمدن اهل حدیث در هند از زمان ورود اسلام

پیروان این فرضیه، به نظریه ابوالقاسم مقدسی استناد می‌کنند که می‌گوید: اکثر مردم بلادِ سند، اصحاب حدیث بوده‌اند و بر اساس هیچ‌یک از مذاهب حنفی، مالکی، معتزلی و حنبلی عمل نمی‌کردند و در راه مستقیم بودند. خداوند آنان را از غلو، تعصب و فتنه نجات داده بود.^۱

اهل حدیث معاصر بر این نظریه تأکید بسیاری دارند. رمضان یوسف سلفی در سایت جمعیت اهل حدیث پاکستان، در مقاله‌ای با عنوان «کاوشی حیرت انگیز در تاریخ اهل- حدیث» می‌گوید: تاریخ اهل حدیث در شبه‌قاره هند، به قرن اول هجری برمی‌گردد.

نظریه دوم: ورود تفکر اهل حدیث به هند از قرن هشتم

برخی نیز با نظر به اینکه تفکر اهل حدیث میراث ابن تیمیه است، معتقدند، این مکتب از قرن هشتم هجری به شبه‌قاره وارد شده است. در این قرن، برخی از شاگردان وی از مصر و شام وارد هند شدند و شروع به امر به معروف، نهی از منکر و نشر حدیث نمودند. آنها قرائت ابن تیمیه از توحید و شرک را در منطقه گسترش، و مبارزات بسیاری در مخالفت با تصوف انجام دادند؛ همچنین توانستند در حکومت نیز نفوذ داشته باشند.

از مهم‌ترین شاگردان ابن تیمیه در منطقه، می‌توان به عبدالعزیز اردبیلی، علیم‌الدین و شمس‌الدین بن حریری اشاره کرد.^۲

در قرن نهم و دهم، شاگردان ابن حجر عسقلانی، سخاوی، شیخ زین‌الدین زکریا انصاری، هیثمی و برخی دیگر وارد هند شدند و در بعضی مناطق این کشور علوم سنت را احیا نمودند. در قرن یازدهم نیز احمد سرهندی و عبدالحق دهلوی، بسیاری از عادات مسلمانان هند را دگرگون کردند.^۳

۱. مقبول احمد، صلاح‌الدین، دعوة شیخ اسلام ابن تیمیه، ج ۱، ص ۲.

۲. مقبول احمد، صلاح‌الدین، اهل حدیث فی شبه القارة الهند، ص ۲۴.

۳. همان.

نقد دو نظریه فوق

نظریه هم‌زمانی ورود تفکر اهل حدیث با ورود اسلام به هند، با نظر بعضی دیگر از علمای اهل سنت شبه‌قاره و دانشمندان مستشرق، هم‌خوانی ندارد. مثلاً نواب صدیق حسن خان، روحیه مسلمانان را هنگام ورود اهل حدیث به هند، این‌گونه توصیف می‌کند:

هنگامی که اسلام (یعنی اسلامی که با قرائت وی سازگار است و منظور او اهل- حدیث می‌باشد)، وارد هند گردید، اکثر مردم، مذهب پادشاهان را می‌پذیرفتند و مردم هند بر مذهب حنفی قائم بودند. حاکمان، قضات و عالمان، تمام‌شان از مذهب حنفی بودند.^۱

این یعنی خود او قبول دارد که مردم هند پیش از آنکه با اهل حدیث آشنا شوند، حنفی و مسلمان بودند؛ در واقع این یعنی مذهب حنفی پیش از اهل حدیث به شبه‌قاره راه یافته است. «دائرة المعارف الاسلامیة» نیز که توسط مستشرقان معروفی چون آرنولد، شاخت و دیگران تألیف شده، تاریخ ورود این تفکر به شبه‌قاره را، قرن نوزدهم میلادی می‌داند.^۲ مولوی محمد شاه جهان‌پوری نیز، در رد نظریه اول، (یعنی ورود اهل حدیث هم‌زمان با ورود اسلام به هند)، می‌نویسد: می‌توان ادعا کرد، اسم مذهب اهل حدیث در هند، این چند روزه شنیده شده است!^۳

نظریه سوم: پیدایش اهل حدیث در هند بعد از شاه ولی الله

برخی دیگر از محققان، ضمن اینکه نقدهایی به دو نظریه پیشین وارد کرده‌اند (که گوشه‌ای از آنها ملاحظه شد)، اعتقاد دارند که اهل حدیث بعد از به رسمیت شناخته شدن حرکت شاه ولی الله دهلوی، (یعنی قرن دوازدهم هجری)، به وجود آمده است؛ چنان‌که قمر احمد عثمانی می‌نویسد: افکار شاه ولی الله تمامی شبه‌قاره هند را تحت تأثیر قرار داد و شمع آزادی تفکر و اجتهاد که او برافروخته بود، منشأ دو گروه جدید گردید که خود را

۱. صدیق حسن خان، نواب، ترجمان وهابیت، ص ۱۵.

۲. گروهی از مستشرقان بین الملل، دائرة المعارف الاسلامیة، ج ۵، ص ۱۴۴.

۳. شاه جهان‌پوری، محمد، الارشاد الی سبیل الرشاد، ص ۱۳.

منتسب به شاه ولی الله می‌دانند: یکی اهل حدیث، و دوم نیز دیوبند.^۱ البته نظرات دیگری نیز در این مورد وجود دارد. یکی از این نظرات مبنی بر آن است که اهل حدیث در شمال هند، با تعلیمات دینی سید نذیر حسین دهلوی و صدیق حسن خان در اواسط قرن سیزدهم هجری و قرن نوزدهم میلادی به وجود آمده است.^۲ با مقایسه این چند نظریه با یکدیگر، به این نتیجه می‌رسیم که احتمال سوم با واقعیت نزدیک‌تر است؛ چراکه قبل از سید نذیر حسین و صدیق حسن خان، هیچ شخصیت یا فعالیت مذهبی‌ای تحت عنوان اهل حدیث در منطقه گزارش نشده است.

شخصیت‌های شاخص اهل حدیث هند

در شکل‌گیری و گسترش تفکر اهل حدیث، نام چند نفر بیش از بقیه مطرح است که در ادامه، چند تن از معروف‌ترین افراد این مکتب، معرفی می‌شوند.

نذیر حسین خان دهلوی

نذیر حسین دهلوی (متوفای ۱۳۲۰ق)، شاگرد محمد اسحاق بود که به دلیل سفر استادش در سال ۱۲۵۸ق به مکه، بر مسند او نشست. نذیر حسین در ابتدا تمام رشته‌های درسی را تدریس می‌کرد؛ ولی بعدها به خاطر علاقه فراوان به قرآن و حدیث، از تدریس غیر از قرآن و حدیث گذشت؛ ولی استثنائاً کرسی فقه را حفظ کرد^۳ و در کل، حدود شصت سال به کار تدریس مشغول بود.^۴ وی تأثیر شگرفی بر تفکر اهل حدیث گذاشت؛ به طوری که ادعا کرده‌اند، حلقه درس او بود که باعث گسترش اهل حدیث در شبه قاره گردید.^۵

معروف‌ترین شاگردان نذیر حسین، عبارت‌اند از:

۱. عثمانی، قمر احمد، مذهبی جماعتون، ص ۹۵.
2. M. Naeem Qureshi, Pan-Islam in British Indian Politics, pg. 458.
- Daniel W. Brown, Rethinking Tradition in Modern Islamic Thought: Vol. 5 of Cambridge Middle East Studies, pg. 27.
۳. صلاح‌الدین، مقبول؛ محمدی، عارف جاوید، اهل حدیث فی شبه القارة الهند، ص ۳۲.
۴. آل‌شیخ، عبدالرحمان، مشاهیر علماء نجد، ص ۴۵۸.
۵. ندوی، مسعود، تاریخ الندوة الاسلامیة، ص ۱۹۱.

۱. سید عبدالله غزنوی معروف به مصلح مجاهد؛
۲. محمد بشیر فاروقی صاحب کتاب صيانة الانسان عن وسوسة الشیخ دحلان؛
۳. ابومحمد ابراهیم اروی؛ از وی به عنوان کسی نام برده اند که محمد نصیف را به سلفیه هدایت کرد؛
۴. شیخ عبدالله غازی پوری؛
۵. شیخ عبدالرحمان مبارک پوری صاحب کتاب تحفة الاحوذی فی شرح جامع الترمذی؛
۶. شیخ ابوالقاسم ثناءالله امرتسری؛ او نیز کسی بود که جمعیت اهل حدیث را تأسیس کرد؛
۷. شیخ سعد بن عتیق؛ وی فردی بود که سند نذیر حسین را در نجد و حجاز انتشار داد؛^۱

صدیق حسن خان بوپالی

بعد از نذیر حسین خان، شخصیت برجسته اهل حدیث در هند، نواب صدیق حسن خان است. وی در ۱۹ جمادی الاولی سال ۱۲۴۸ق، در بریله متولد شد. در سال ۱۲۵۳ق، پدرش را از دست داد و مادرش تربیت او را به عهده گرفت.^۲ صدیق حسن خان خود را از سادات نقوی می دانست و شجره خود را به امام هادی علیه السلام نسبت می داد.^۳ وی در مورد تحصیلاتش چنین می نویسد:

من در سنین نوجوانی، بدون استاد به تمام قرآن مسلط شدم و چند باب از بوستان و گلستان را نزد استادی گذرانده، سایر ابواب را نیز خودم خواندم؛ همچنین سایر کتاب های فارسی را بدون استاد مطالعه کردم و ادب، منطق، تفسیر و فقه را نزد مفتی صدرالدین خان، تکمیل و مدرک درسی را از وی اخذ نمودم.

۱. مقبول احمد، صلاح الدین، اهل حدیث فی شبه القارة الهند، ص ۳۲.

۲. حسین خان، صدیق، ابقاء المنن، ص ۳۰.

۳. همان، ص ۲۹.

صدیق حسن خان بعد از آن، به بهوپال برگشت و در آن دیار، فقه السنه و صحاح سته را در محضر شیخ زین العابدین و شیخ محمد حسین فرا گرفت و از آن دو استاد، مدرک تحصیلی دریافت نمود؛ همچنین از محمد اسحاق نوه دختری شاه عبدالعزیز، به وساطت محمد یعقوب، و از عبدالحق، شاگرد بلاواسطه شوکانی، مدرک استادی تفسیر و حدیث را اخذ کرد.^۱ وی با ملکه بهوپال، شاه جهان بیگم ازدواج کرد و از طریق ثروت همسرش، مسلک خود را گسترش داد و سرانجام در سال ۱۳۰۷ق، در بهوپال درگذشت.^۲

یکی از اساتید نواب صدیق حسن خان، که تأثیر قابل توجهی در گسترش غیر مقلدان در هندوستان داشته، صدرالدین دهلوی شاگرد رفیع‌الدین دهلوی و شاه ولی الله دهلوی است.

او هرگز از اطلاق نام وهابی به اهل حدیث خرسند نبود و مسلک اهل حدیث را از تفکر وهابی جدا می‌دانست؛ حتی در این رابطه، کتابی نیز به نام ترجمان وهابیت نوشت. صدیق حسن خان برای اینکه از اهل حدیث، نام وهابی را حذف کند، با انگلیس معاهده‌ای بست که در آن، اهل حدیث را از مجاهدان جدا دانست و برائت سیاسی خود از ملک هزاره، اسماعیل شهید، اعلام کرد. وی برای متمایز ساختن مسلک خود از مبارزان،^۳ نام مسلک خود را "موحدان هند" نامید.

او در ترجمان وهابیت می‌نویسد:

رئیس انگلیسی‌ها در هند، درخواست ما مبنی بر حذف نام وهابی از اهل حدیث را پذیرفت و از طریق یک اعلامیه این مطلب را منتشر کرد. اعلامیه مزبور، بازتاب‌های مثبتی برای ما داشت؛ از جمله اینکه، ذهنیت دولت و مردم را نسبت به موحدان هند ترمیم بخشید. با توجه به اینکه ملت هند نفرت خاصی از وهابیان داشتند، اتخاذ چنین تصمیمی لازم به نظر می‌رسید.^۴

۱. همان، ص ۵۷.

۲. عراقی، عبدالرشید، بر صغیر پاک و هند، ص ۷۱.

۳. انگلیسی‌ها مبارزان را وهابی می‌گفتند.

۴. صدیق حسن خان، نواب، ترجمان وهابیت، ص ۶۲.

محمد حسین بتالوی

ابوسعید محمدحسین بن شیخ عبدالرحیم، در شرق پنجاب بخش بتاله گورداسپور در سال ۱۲۵۲ق، متولد شد. تحصیلات اولیه را در شهر خود گذراند و برای تحصیل در سطوح عالی به دهلی رفت و در آنجا علوم عقلی و نقلی را نزد مفتی صدرالدین، گلشن علی جونیوری و نورالحسن، و علم حدیث را نزد نذیر حسین و محدث دهلوی فراگرفت. وی در سال ۱۲۸۱ق، موفق به دریافت سند علمی شد. بعد از بازگشت از دهلی، در مسجد چینیان لاهور به تدریس پرداخت و در سال ۱۲۹۴ق، ماهنامه‌ای به نام «اشاعة السنة» منتشر کرد که در آن، عقاید اهل حدیث را ترویج می‌کرد. وی در اوایل این ماهنامه، در مخالفت با ابوحنیفه مطلب می‌نوشت؛ آن‌گاه به انتقاد از سرسید احمد خان، و مدتی بعد نیز، به نقد قادیانیه پرداخت. بتالوی برای تغییر نام مسلک خود از وهابی به اهل حدیث، تلاش زیادی انجام داد.^۱ سرانجام در روز دوم جمادی الاولی سال ۱۳۳۸ق، وفات یافت.^۲ از وی چندین کتاب به‌جا مانده است؛ برخی از آنها عبارت‌اند از:

منح الباری فی ترجیح البخاری؛

التبیان فی رد البرهان؛

الاقتصاد فی مسائل الجهاد و ترجمه الایقاف؛

فعالیت‌های اهل حدیث هند

اهل حدیث از بدو تأسیس در شبه‌قاره تاکنون، فعالیت‌های مختلفی انجام داده است که نمونه‌هایی از آنها را در ادامه ذکر می‌کنیم.

تشکیل جمعیت اهل حدیث هند

برای انسجام‌بخشی به اهل حدیث، دو تلاش بسیار گسترده انجام شد. تلاش اول از سوی عبدالعزیز رحیم آبادی بود. وی از طرفی مشغول تبلیغ تفکر اهل -

۱. «این مطلب به تأیید اهل حدیث رسیده است»؛ (ثاقب، اکبر، پاکستان کی دینی مسالک، ص ۱۷۰)

۲. سند، محمد، الایقاف، مقدمه، ص ۷.

حدیث در شبه‌قاره، و از طرف دیگر در فکر اتحاد و سامان بخشی پیروان این مکتب بود؛ از باب نمونه، کنفرانس اهل حدیث که در آن زمان در تمامی هند برگزار نمی‌شد و قدرت سراسری نداشت، با تلاش‌های رحیم آبادی به این توفیق دست یافت؛ به این صورت که ابتدا در جلسه‌ای که در مدرسه احمدیه برگزار شد، مسئله ضرورت وجود رئیس برای اهل حدیث به شور گذاشته شد و به اتفاق آرا، ابومحمد ابراهیم صاحب آردی، به‌عنوان رئیس جمعیت اهل حدیث انتخاب گردید.^۱

تلاش دوم که برای سازماندهی اهل حدیث انجام شد، توسط ثناءالله امرتسری بود. وی با انتشار هفته‌نامه‌ای، جماعت اهل حدیث را برای تشکیل یک سازمان دعوت نمود؛ همچنین در تاریخ اول اکتبر ۱۹۰۲م، اعلامیه‌ای منتشر و خطاب به جمعیت اهل حدیث اعلام کرد: اگر همه شما مؤید این نهضت هستید، آرا و نظرات خود را بیان کنید تا در جلسه‌ای که در ماه شوال برگزار خواهد شد، مورد بحث قرار گیرد.^۲

به این ترتیب در ۲۲ و ۲۳ دسامبر سال ۱۹۰۲م، همایشی در مدرسه احمدیه بهار برگزار و در آن جلسه، سازمانی به‌نام کنفرانس اهل حدیث کل هند تأسیس شد؛ همچنین حافظ محمد به‌عنوان رئیس انتخاب گردید و او تمام اختیارات اهل حدیث هند را به سه نفر (عبدالعزیز رحیم آبادی، ثناءالله و محمد ابراهیم سیالکوٹی)، سپرد.^۳

رحیم آبادی جای یک مؤسسه مرکزی را برای اهل حدیث در دهلی خالی می‌دید؛ لذا در سال ۱۹۱۸م، در محله هندواره دهلی، مؤسسه‌ای را تحت عنوان "دارالحدیث رحمانیه" تأسیس کرد؛ اما سال ۱۹۴۷م، که روزگار جدایی پاکستان از هند و جای‌جای شبه‌قاره، آبستن شورش و فتنه بود، به‌طوری که عناصر آشوب‌طلب هر چیزی را خراب می‌کردند و آتش می‌زدند، اهل حدیث هم از آن فتنه در امان نماندند؛ به‌گونه‌ای که کتاب‌خانه آنان در آتش سوخت و مدرسه رحمانیه که محل اجتماع اهل حدیث بود، به‌دست دیگران افتاد.^۴

۱. رحیم آبادی، عبدالعزیز، حیات و خدمات، ص ۵۵.

۲. گروه نویسندگان، دستور اساسی مرکزی جمعیت اهل حدیث، ص ۵.

۳. رحیم آبادی، عبدالعزیز، حیات و خدمات، ص ۵۹.

۴. همان.

در سال ۱۹۶۱م، برای احیای جمعیت اهل حدیث، همایشی در "نوگه‌د" برگزار شد که ثمره این جلسه، تأسیس مدرسه "جامعه بنارس" بود. سنگ بنای مدرسه در سال ۱۹۶۳م، نهاده و از سال ۱۹۶۶م، فعالیتش را رسماً آغاز کرد. بنابر شهادت تاریخ، سعودیان نیز در تشکیل مدرسه اهل حدیث شبه‌قاره حضور داشته‌اند. آردی می‌نویسد:

هنگام برنامه‌ریزی برای جلسه افتتاح مدرسه، ناگهان در ذهنم خطور کرد، از شاه سعودی نیز دعوت کنیم تا کلنگ مدرسه به دست او زده شود؛ اما با خبر کسالت شاه مواجه شدیم؛ لذا از وی خواستیم برای تأسیس مدرسه، نماینده‌ای از طرف خود بفرستد. درخواست ما از طرف شاه سعودی پذیرفته شد و تلگرافی به من رسید مبنی بر اینکه وی، سفیر عربستان در هند را به نمایندگی از طرف خود تعیین کرده است. ما نیز سفیر را با هواپیمای ویژه‌ای به بنارس آوردیم و او مراسم افتتاح و کلنگ‌زنی مدرسه را انجام داد.^۱

این مدرسه در حال حاضر بزرگ‌ترین مدرسه سلفیه است؛ ولی با این وجود، آنها فضای مدرسه را ناکافی دیدند؛ چراکه ۳۰ مدرسه دیگر نیز تحت نظر و راهبرد آن اداره می‌شود. علاوه بر تدریس دروس سلفیه، در آنجا شعبه‌ای نیز از دانشگاه آزاد دایر شده که طلاب بتوانند مدرک دانشگاهی خود را تا سطح کارشناسی ارشد از این دانشگاه بگیرند. ناظم‌اعلای این مدرسه در حال حاضر عبدالله سعود بن عبدالوحد سلفی می‌باشد.^۲ به نیت پیش‌برد فعالیت‌های اهل حدیث در شبه‌قاره، کنفرانس‌های متعددی برگزار و درباره تربیت طلاب و تبلیغ بحث می‌شود. در یکی از همین جلسات، بزرگان اهل حدیث هند مصلحت را در این دیدند، فعلاً نام کنفرانس اهل حدیث کل هند، به جمعیت مرکزی اهل حدیث تغییر یابد.^۳

فعالیت‌های مرکزی جمعیت اهل حدیث در حال حاضر

دفتر مرکزی جمعیت اهل حدیث هند در حال حاضر در دهلی مستقر است. رئیس آن نیز،

۱. فیضی، محفوظ رحمان، تاریخ مرکزی دارالعلوم، ص ۴۶-۴۵.

2. <http://aljamiatussalafiah.org/?p=19&lang=UR>

۳. گروه نویسندگان، دستوری اساسی مرکزی جمعیت اهل حدیث هند، ص ۶.

اصغر علی امام مهدی می‌باشد.^۱ این مرکز، اهداف و مقاصد خود را در چند امر بیان می‌کند که در ادامه ذکر خواهد شد.

دعوت و تبلیغ

یکی از مقاصد مرکز جمعیت اهل حدیث، گسترش فکر سلفی اهل حدیث در هند می‌باشد. آنان خود را مسلمان راستین و برخی دیگر از مکاتب مسلمانان را آلوده به بدعت می‌شمارند؛ از این رو، وظیفه خویش می‌دانند، نسبت به هدایت آنها اقدام نمایند.

اهل حدیث برگزاری مراسم میلاد رسول خدا ﷺ و مجلس عزاداری را بدعت و حرام می‌دانند؛ برخی از کارشناسان دلیل این تحریم را چنین عنوان کرده‌اند که مقلدان و صوفیان از این طریق می‌توانند مردم را در یک جا جمع کرده، پیام مذهب‌شان را به سمع آنان برسانند و این اتحاد و بالتبع گسترش تقلید، به نفع اهل حدیث نیست؛ از طرفی، وقتی اهل حدیث خود را از برگزاری این گونه اجتماعات محروم می‌کند، برای تبلیغ و رساندن پیام خود به مردم، نیازمند برگزاری همایش و کنفرانس خواهد بود؛ لذا در طول سال، همایش‌های متعددی برگزار می‌شود؛ از باب نمونه، اهل حدیث از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱م، حدود هشتاد و هفت کنفرانس برگزار کردند.^۲

همچنین از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰م، هشت دوره کوتاه‌مدت تربیتی برگزار شد که از مناطق مختلف هند در این دوره‌ها شرکت داشتند. در آنها، علاوه بر مدرک گذراندن دوره، کتاب‌های متعددی نیز به شرکت‌کنندگان اهدا گردید؛ همچنین در طول این سال‌ها،

۱. وی که متولد شهر چمپار ایالت بهار هند می‌باشد، بعد از تحصیل علوم ابتدایی در روستای اجدادی خود، برای ادامه تحصیل به مدارس متعددی از جمله، مدرسه منظرالعلوم بل پور، جامعه دارالحدیث، جامعه سلفیه بنارس و جامعه اسلامیة مدینه رفت.

امام مهدی بعد از فارغ‌التحصیلی از جامعه اسلامیة مدینه، به‌عنوان استاد در مدرسه جامعه سلفیه بنارس مشغول شد و در مجله‌ای که از سوی مدرسه منتشر می‌شد، به زبان عربی و اردو مطلب می‌نوشت. وی به این نیز اکتفا ننمود و در سایر مجله‌های هند و یا حتی مجله‌های خارج از کشور نیز، مقاله می‌نوشت. او همچنین مؤلف چندین عنوان کتاب است. امام مهدی در سال ۲۰۰۱م، به‌عنوان رئیس جمعیت اهل حدیث انتخاب گردید که تاکنون نیز حضور دارد. وی علاوه بر ریاست این جمعیت، سردبیر مجله آنجا نیز می‌باشد.

<http://www.misbahmagazine.com/archives/1820>

۲. گروه نویسندگان، دستوری اساسی مرکزی جمعیت اهل حدیث هند، ص ۳۳.

یازده دوره مسابقه کتابخوانی برگزار شد.^۱

نشر و اشاعه

اهل حدیث وظیفه خود می‌دانند، آثاری را به‌عنوان اصلاح خرافات رایج بین مسلمانان (مثل شد رحال برای زیارت قبور، توسل، عزاداری و...) نشر دهند که در ظاهر، مطابق با آیات و روایات و به اسم اهل سنت و جماعت، ولی در حقیقت، در دفاع از اهل حدیث و در جواب بر ردیه، به آنان نوشته شده باشد.

جمعیت اهل حدیث، چهار مجله به زبان‌های عربی، اردو و انگلیسی انتشار می‌دهند. نام این مجلات عبارت است از ترجمان، اصلاح، سماج هند و دی سمپل تروت، که در آنها تفکرات اهل حدیث انتشار می‌یابد.

تعلیم و تربیت

یکی دیگر از اهداف تشکیل جمعیت اهل حدیث، تعلیم و تربیت جوانان است که در این راستا، حمایت از دارالعلوم بنارس، به‌عنوان مدرسه مرکزی سلفی، از مهم‌ترین این امور به‌شمار می‌رود.

علاوه بر مدرسه نامبرده، مدارس دیگری نیز وجود دارند که در این مسیر فعالیت می‌کنند. برای نمونه می‌توان جامعه رحمانیه، جامعه احمدیه سلفیه، جامعه دارالسلام عمرآباد، جامعه سلفیه کراالا، جامعه اسلامی بمبئی و جامعه ابن تیمیه را نام برد؛^۲ همچنین مؤسسات وابسته به اهل حدیث، به دانشجویانی که در رشته‌های مختلفی از قبیل پزشکی و مهندسی در دانشگاه‌ها قبول شوند، هزینه تحصیلی پرداخت و آنها را برای گرفتن هزینه تحصیلی از دیگر ادارات، یاری می‌کنند.^۳ اهل حدیث در هر ایالت هند شعبه‌ای دارند و هر شعبه فعالیت مخصوص به خود را دارد که تفصیل همه آنها در این مقاله مقدور نیست.

۱. همان، ص ۱۹.

۲. جهمی، مانع، الموسوعة المیسرة، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳. همان.

نظرات کلامی اهل حدیث

می‌توان ادعا کرد، اهل حدیث هند، تقریباً همان عقاید ابن تیمیه را دارند. حرکت سلفی شاه ولی الله دهلوی در شبه‌قاره، با حرکت تکفیری محمد بن عبدالوهاب در حجاز، تقریباً همزمان بود. هر دوی این‌ها از شاگردان محمد حیات سندی بودند و افکار ابن تیمیه را از طریق وی دریافت کردند.^۱ در اینجا چند نمونه از عقاید و افکار اهل حدیث بیان می‌شود.

استمداد از غیر خدا

اهل حدیث هر نوع استمداد از غیر خدا را شرک می‌دانند. صدیق حسن خان می‌گوید:
اگر انسان در معنای لا اله الا الله، تأمل کند، متوجه می‌شود که هر کسی که از غیر خدا، مثل پیامبر ﷺ، فرشتگان، اولیای خدا یا جن و شیطان، چیزی بخواهد یا استغاثه کند، از دین خارج، کافر و مشرک شده است. پیامبر ﷺ دستور می‌داد چنین افرادی کشته شوند.^۲

نقد

کمک‌خواهی از غیر خدا، دو گونه است؛ یکی اینکه شخص، انسان مورد استمداد را در برآوردن حاجتش مستقل بداند، که این عمل شرک است و هیچ مسلمانی این را قبول ندارد.

دوم اینکه فردی که خواستار کمک است، آن شخص را مستقل در تأثیر نداند و اعتقادش بر این باشد که وی صرفاً با اذن خدا می‌تواند به او کمک کند. اکثر مسلمانان این را قبول دارند و شرک نمی‌دانند؛ چراکه در قرآن هم، آیاتی بر جواز این فعل دلالت می‌کند؛ مثل آیه‌ای که در آن، فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام به ایشان گفتند: ای پدر! برای ما از خدا طلب مغفرت کن که ما گناه‌کاریم.^۳ آنان به‌جای اینکه مستقیماً از خود خداوند طلب بخشش نمایند، از پدرشان خواستند تا برایشان استغفار کند. حضرت یعقوب علیه السلام نیز آنها را از این کار نهی ننمود. آیه استغفار رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بر این

۱. مقبول احمد، صلاح الدین، اهل حدیث فی شبه القارة الهند، ص ۳۹.

۲. حسن خان، محمد صدیق، الدین الخالص، ج ۱، ص ۱۳۲.

۳. «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»؛ (سوره یوسف، آیه ۹۷).

مطلب دلالت دارد. در این آیه، خداوند خطاب به آن حضرت می‌فرماید: اگر کسانی که به خود ستم کرده‌اند، نزد تو آمده، از خداوند طلب غفران نمایند و پیامبر ﷺ نیز برای آنها استغفار کند، خدا را توبه‌پذیر خواهند یافت.^۱

عموم مسلمانان اعتقاد دارند، توسل و استغاثه به پیامبر ﷺ در زمان حیات ایشان جایز است و انبیا در قبورشان زنده‌اند؛ لذا بعد از وفات آن حضرت نیز، استغاثه به ایشان صحیح است. شیخ نورالحق در این مورد می‌نویسد: قول مختار و جمهور این است که پیامبران در مزارهایشان حیات دارند.^۲

محمد ادریس کاندهلوی نیز در این مورد می‌گوید:

اهل سنت و جماعت بر این عقیده هستند که انبیا بعد از وفات، در قبورشان زنده و به عبادت مشغول هستند.^۳

سید محمد بن علوی مالکی عالم عربستانی می‌نویسد:

اگر استغاثه و توسل در زمان حیات جایز باشد، بعد از وفات هم جایز است. ضمن اینکه گفته می‌شود، پیامبر ﷺ در قبر زنده است. اگر طلب شفاعت، استغاثه و توسل به پیامبر ﷺ، شرک و کفر باشد، چگونه در یک حال جایز می‌شود و در حال دیگر حرام؟! شرک و کفر همیشه نزد خداوند مبعوض است.^۴

بنابراین، ادعای اهل حدیث مبنی بر ممنوع بودن استغاثه به رسول خدا ﷺ بعد از وفات ایشان، مطابق آیات و روایات و اعتقاد بدنه اهل سنت نیست.

طلب حاجت از مردگان

صدیق حسن خان زیارت را به دو نوع مشروع و غیر مشروع تقسیم کرده و می‌گوید: زیارت مشروع آن است که انسان به میت سلام و برایش دعا کند و نماز میت نیز از این قبیل است. زیارت غیر شرعی نیز آن است که زائر از میت، طلب حاجت کند،

۱. «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»؛ (سوره نساء، آیه ۶۷).

۲. نورالحق، قاضی، تیسیر القاری، ج ۳، ص ۲۶۲.

۳. کاندهلوی، محمد ادریس، سیرت المصطفی، ج ۳، ص ۲۴۹.

۴. مالکی، سید محمد، مفاهیم یجب ان تصحیح، ص ۱۷۸-۱۷۷.

یا او را وسیله قرار دهد.^۱

وی همچنین زیارت قبر پیامبران و صالحان را به سه گونه تقسیم می‌کند که آنچه مورد اختلاف می‌باشد، این است که می‌گوید: اگر از میت حاجتی را طلب کند که غیر از خدا کسی قادر به برآوردن آن نباشد (مثل شفای بیماران)، این شرک است که باید از آن توبه کند؛ وگرنه خورش هدر است.^۲

صدیق حسن خان به نقل از ابن تیمیه می‌گوید:

هر کس مرده‌ای را صدا کند، کافر است؛ هرچند آن شخص از خلفای راشدین باشد. اگر کسی هم در کفر او شک کند، او نیز کافر است.^۳

نقد

او در حالی وسیله قرار دادن مردگان را نامشروع می‌داند که روایات معتبر اهل سنت خلاف ادعای وی را اثبات می‌کنند؛ برای نمونه، هیشمی روایت می‌کند: شخصی قصد ملاقات با خلیفه سوم را داشت، ولی توفیق نمی‌یافت. عثمان بن حنیف از حال او مطلع شد و به وی توصیه کرد نمازی بخواند، و در ضمن آن نماز، به رسول خدا ﷺ توسل و استغاثه کند تا گره از کار وی بگشاید. آن مرد چنین کرد و توانست با خلیفه دیدار کند.^۴

"شد رحال" برای زیارت قبور

شاه اسماعیل دهلوی نیز بر این باور است که زیارت قبور تنها در صورتی برای مردان جایز است که تاریخ و وقت تعیین نگردد؛ تا مردان با این عمل همیشه به یاد مرگ باشند و به دنیا بی‌رغبت شوند؛ ولی شد رحال برای زیارت قبور با تعیین سال و ایام خاص، و همچنین ساختن بنا، روشن کردن چراغ، نوشتن تاریخ ولادت، وفات و آیات قرآن بر روی قبور، بدعت و حرام است. وی می‌نویسد:

اکثر مردم که این گونه اعمال را انجام می‌دهند، معتقدند که بزرگان‌شان، مشکل-

۱. حسن خان، محمد صدیق، الدین الخالص، ج ۱، ص ۸.

۲. همان، ص ۱۰.

۳. همان، ص ۶۶.

۴. هیشمی، علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۷۹، ح ۳۶۶۸.

گشا و برآورنده حاجات آنان هستند. حال اینکه مشکل گشایی غیر از خدا نیست و این بزرگان، خود به درگاه خداوند محتاجند. و این عقیده‌ای است که از یهود به مسلمانان راه یافته است.^۱

نقد

دلیل اصلی اهل حدیث، حدیث شد رحال است.

سپهانپوری نسبت به این برداشت اهل حدیث می‌نویسد:

نهی در روایت نسبت به شد رحال، به مساجد است؛ نه به جمیع بقاع و اگر قبول کنیم که نهی به تمامی بقاع تعلق گرفته، استثنای این سه مسجد به دلیل فضیلتی است که دارند. فضیلت قبر نبی اکرم صلی الله علیه و آله به گونه‌ای است که نه تنها اقتضا می‌کند که زائر به سوی آن شد رحال کند، بلکه اولاً این است که زائر، با پای چشم به قصد زیارت نبی اکرم صلی الله علیه و آله سفر کند.^۲

علاوه بر آن، روایات زیادی در منابع اسلامی درباره قبر شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خود آن حضرت وارد شده که از جمله آن، موارد ذیل می‌باشد:

هر کس قبر مرا زیارت کند، شفیع او خواهم بود.^۳

هر کس بعد از وفاتم به زیارتم بیاید، گویا در زمان حیاتم به نزد آمدن است.^۴

هر کسی حج به‌جا آورد، ولی مرا زیارت نکند، به من جفا کرده است.^۵

آیت‌الله سبحانی بعد از نقل این حدیث می‌نویسد: علامه امینی این حدیث را از چهل دانشمند اهل سنت نقل کرده و اگر دانشمندان شیعی را نیز به راویان حدیث اضافه کنیم، این حدیث فوق متواتر می‌شود.^۶

عموم مسلمانان هند و پاکستان نیز به تبعیت از روایات فوق، زیارت قبور انبیا و اولیا را مستحب و سفر برای زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را جزء بهترین اعمال می‌دانند؛ به‌طوری که نقل شده است، بعضی از علمای اهل سنت، زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را واجب،

۱. شهید، شاه اسماعیل، تقویة الايمان، ص ۲۱۳-۲۱۲.

۲. سپهانپوری، خلیل احمد، بذل المجهود فی حلّ ابی داوود، ج ۹، ص ۳۸۲.

۳. بیهقی، احمد، السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۰۳، ح ۱۰۲۷۳.

۴. دارقطنی، علی، السنن، ج ۳، ص ۳۳۳، ح ۲۶۹۳.

۵. سمهودی، علی، وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۷۲.

۶. سبحانی، جعفر، درسنامه نقد و هایت، ص ۲۵۵.

و برخی دیگر، قریب به واجب می دانند.^۱

از باب نمونه، زرقانی می نویسد:

بدان! زیارت قبر پیامبر ﷺ از بهترین اعمال، امیدوارکننده ترین عبادت‌ها و راهی برای کسب درجات است. هر کس مخالف این امر باشد، از دایره اسلام خارج شده و خدا، پیامبر ﷺ و علما را مخالفت کرده است.^۲

تکفیر

مسئله تکفیر از بغرنج‌ترین معضلات جهان اسلام است و ریشه‌ای دیرینه دارد؛ به‌طوری‌که تاریخ آن به زمان دشمنی و لشکرکشی خوارج در مقابل امیرالمؤمنین (علیه السلام) برمی‌گردد؛ پس از آن نیز، برخی از عناصری که عنوان عالم بر خود نهاده بودند، با کج‌اندیشی، اتحاد با استکبار و قدرت‌های مخالف اهل بیت (علیهم السلام)، در طول تاریخ چنین شجره خبیثه‌ای را رشد داده و می‌دهند؛ مثلاً ابن تیمیه در قرن هفتم و هشتم، اعمالی مانند زیارت قبور را کفر و شرک قلمداد کرد و عده‌ای دیگر نیز دانسته یا نادانسته مواضع وی را رواج دادند. تا اینکه این فکر کج، به ابن عبدالوهاب رسید و توسط وی تقویت و رشد بیشتری یافت و در این راستا، تفکر وهابیت شکل گرفت و حکومت آل سعود نیز از این مکتب افراطی حمایت مالی و افرادی کرد. این تفکر انحرافی تا امروز، بسیاری از جوانان را فریب داده است. تکفیر به قدری برای جهان اسلام، خطرناک می‌باشد که استکبار جهانی هم در این موضوع ورود پیدا کرده است؛ به‌طوری‌که ادعا شده، مهم‌ترین راهی که دشمنان اسلام برای عقب نگاه داشتن مسلمانان در پیش گرفته‌اند، مسئله تکفیر است.

اهل حدیث هند نیز در بدو امر، خود را مخالف تکفیر معرفی و ادعا می‌کنند، از تکفیر معین بیزارند.

برای مثال، عبدالحق، اهل قبله را چنین تعریف می‌کند:

اهل قبله کسی است که به طرف قبله نماز بخواند، به کتاب و سنت تسمک بجوید و شهادتین را به زبان بیاورد. اگر هم از بعضی حرف‌هایش بوی کفر به مشام برسد،

۱. آزرده، صدرالدین، روضه رسول، ص ۳۶.

۲. زرقانی، محمد، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة، ج ۱۲، ص ۱۷۸.

ما نمی‌توانیم به او کافر بگوییم؛ البته به شرطی که کلمات کفرآمیز را تکرار نکند و حرکات کفرآمیز از او ظاهر نشود و تا جایی که امکان دارد، قابل اصلاح و از تکفیر کردن برحذر باشد؛ چون که در حدیث آمده است، اگر کسی، دیگری را تکفیر کند، اگر شخص مقابل کافر نباشد، خود او کافر می‌گردد. در مورد لعن هم، همین حدیث وارد شده است.^۱

اما صدیق حسن خان برخلاف عبدالحق، بسیاری از کارهای مسلمانان را مصداق کفر و شرک می‌داند. وی با تقسیم کفر به دو نوع کفر عملی و کفر اعتقادی می‌گوید: شکی نیست که کفر دو نوع دارد و تکفیر اعمال ارادتمندان به قبور، غایت فساد است؛ ولی کسانی که به اولیا متوسل شده، از آنها حاجت می‌خواهند و دور قبورشان طواف می‌کنند، کافرند و شرک معتقدان به قبور، از شرک مشرکان جاهلیت نیز شدیدتر است.^۲

بنابراین می‌توان گفت، اهل حدیث هند، همان نظریه ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب را در مورد تکفیر دارند.

مذاهب کلامی از نظر اهل حدیث هند

اهل سنت شبه‌قاره، قبل از ظهور نهضت اهل حدیث، تمام‌شان از لحاظ کلامی، اشعری یا ماتریدی بودند. علمای اهل حدیث نیز در ابتدا، نظر خاصی برخلاف آنان ارائه نمی‌کردند؛ اما با مرور زمان، با ترجیح دادن کلام ابن تیمیه و ابن قیم بر کلام آنها، مواضع مخالفی اختیار کردند. دکتر سهیل حسن خان در این زمینه می‌گوید:

اهل حدیث ابتدا بر عقیده اشاعره بودند؛ ولی با پیروی از عقاید ابن تیمیه و ایجاد اختلاف با اشعری، مجبور شدند به تدریج از عقاید معتزله و اشاعره فاصله بگیرند. در این رابطه می‌توان به "امرتسری" اشاره کرد. وی ابتدا بر عقیده اشعری بود؛ ولی هنگامی که برای تحصیل علم به عربستان رفت، به تدریج عقیده سلفی را قبول کرد.^۳

بعضی علمای اهل حدیث نیز، علم کلام را از اساس رد کرده‌اند؛ برای نمونه، محمد

۱. دهلوی، عبدالحق، ایمان کیا ہے، ص ۱۷۵.

۲. حسن خان، محمد صدیق، الدین الخالص، ج ۴، ص ۶۳-۶۲.

۳. ثاقب، اکبر، پاکستان کی دینی مسالک، ص ۲۰۳.

یحیی گوندلوی می نویسد:

کسانی که به جای کتاب و سنت، عقاید خود را از طریق علم کلام اثبات می کنند و عقلیات را اصول خود قرار داده اند، همیشه در حیرت و پیریشانی می مانند.^۱

وی استناد به قول متکلمان را راهی اشتباه می داند و عقیده دارد، مشرکان نیز برای انکار انبیا از همین راه وارد می شدند.^۲

نظرات فقهی اهل حدیث

شاخص ترین تفاوتی که اهل حدیث با دیگر مذاهب اهل سنت دارند، عدم تقلید است که در ادامه به تفصیل بیان خواهد شد.

اجتهاد و تقلید

یکی از اصولی که اهل حدیث را از سایر مذاهب اهل سنت جدا می سازد، مسئله تقلید است. اهل حدیث تقلید از یک شخص معین را جایز نمی دانند؛ بلکه بر این عقیده اند که باب اجتهاد باز می باشد.

اهل حدیث هند در استدلال خود مبنی بر رد تقلید، مردم را به دو گروه تقسیم می کنند:

گروه اول، مردم عوام هستند. اگر آنها به سبب کثرت مشاغل از علم دور باشند، باید برای دریافت مسائل دینی خود به علما مراجعه نمایند و مناسب است از علما و محدثانی مسائل را دریافت کنند که دین دار باشند.

ولی گروه دوم که عبارت از محصلان و صاحبان علم می باشد، تکلیف متفاوتی دارند. اگر شخصی طالب دانش است و شوق تحصیل علوم در دل داشته باشد، شایسته است، اول قرآن و حدیث بخواند، و بعد از آن به کتب دیگر نظر کند، تا قدرت تشخیص بیابد و بفهمد که کدام محقق در مسائل مختلف علمی راه درست را پیموده و کدام یک خطا

۱. گوندلوی، محمد یحیی، عقاید اهل حدیث، ص ۵۷.

۲. همان.

رفته‌اند؛ بنابراین در هر مسئله‌ای که مورد تصریح قرآن و حدیث باشد، تقلید در مورد آن از هیچ مجتهدی جایز نیست.

اهل حدیث برای اثبات اجتهاد و نفی تقلید دلایلی ارائه می‌کنند:

۱. حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده که از معاذ پرسید: ای معاذ، اگر در غیبت من برای تو مسئله‌ای پیش آید، در این صورت چه خواهی کرد؟ معاذ گفت: در کتاب خدا جستجو خواهم کرد. ایشان پرسید: اگر در آن نیابی؟ گفت: به سنت رسول خدا ﷺ مراجعه می‌کنم. آن حضرت دوباره فرمود: اگر در آن هم نیابی؟ معاذ گفت: به رأی خودم عمل می‌کنم و اجتهاد خواهم کرد. آن‌گاه پیامبر ﷺ وی را تحسین کرد. از اینجا معلوم می‌شود، مادام که مطلبی در قرآن و سنت باشد، اجتهاد جایز نیست؛ بنابراین اگر کسی در حکمی که در کتاب خداوند موجود باشد، اجتهاد کند، اجتهادش بی‌اثر است و باید از آن صرف‌نظر کند؛ زیرا اجتهاد در کتاب و سنت، مستلزم نسخ قرآن و سنت خواهد شد. ابوحنیفه نیز در همین مورد، دو مطلب به مقلدان خود گفته است. یکی اینکه می‌گوید: اگر قول من را مخالف حدیث یافتید، آن را به دیوار بزنید. دوم اینکه گفته است: در صورتی که ندانید فتوایم را از کجا استنباط کرده‌ام و دلیل چیست، حق ندارید به رأی من عمل کنید.

۲. دلیل بعدی، جواز اسقاط قول متقدمان، توسط متأخران است. یعنی علمای قرن‌های جدید وقتی قول پیشینیان را مخالف قرآن و حدیث می‌یافتند، به آن عمل نمی‌کردند و احکام دین را مستقیماً از آیات و سنت می‌گرفتند. بسیاری از علما به این معنا تصریح کرده‌اند.^۱

صدیق حسن خان نیز در تعریف تقلید می‌نویسد:

تقلید یعنی قبول قول دیگری بدون دلیل. به این معنا که مقلد، بدون اینکه از کتاب و سنت چیزی بی‌پرسد، از امام مذهب خود سوال کند.^۲

وی در رد تقلید به روایتی به نقل از ابوهریره استناد می‌کند که می‌گوید:

۱. بهاء‌الدین، تاریخ اهل حدیث، ج ۱، ص ۵۳۴.

۲. حسن خان، محمد صدیق، الدین الخالص، ج ۴، ص ۱۰۴.

خداوند فرموده: نماز، بین من و بندهام تقسیم شده است؛ نصفی برای من و نصفی برای اوست. حق بنده بر من، آن است که از من سؤال کند ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾.

آن گاه از این روایت چنین استنباط می‌کند که این آیه، چنان که بر توحید و نفی شرک دلالت می‌کند، بر نفی تقلید نیز رهنمون می‌باشد.^۱

نقد

صدیق حسن خان در حالی، نفی تقلید را از آیه پنجم سوره حمد نتیجه می‌گیرد که آیه ربطی به ادعای وی ندارد و صرفاً در مورد توحید عبودی و توحید استعانی است! صرفاً در این صورت می‌توان آن را به آیه مربوط دانست که اهل حدیث تصور کنند، مقلدان، پیشوایان مذاهب فقهی را شریک و در عرض خدا گرفته‌اند! تا بتوان با این آیه آن را نقد نمود! در صورتی که در طول تاریخ اهل سنت، حتی یک نفر مقلد چنین ادعایی نداشته و آنان رؤسای مذاهب فقهی را بنده و مخلوق خدا می‌دانستند و می‌دانند!

وهابیت از دیدگاه اهل حدیث

اهل حدیث هند خود را از وهابیت جدا می‌دانند؛ چراکه واژه وهابیت به خاطر جنایات بی‌شماری که محمد بن عبدالوهاب و پیروانش در عربستان انجام داده بودند، نزد مردم واژه منفوری بود. عموم مذاهب اسلامی از وهابیت برائت جسته، منتسب شدن به وهابیت را دشنام و بی‌حرمتی تلقی می‌کردند. عجیب اینجاست، استعمار انگلیس که در عربستان حامی وهابیت بود، در هند، مبارزان را با زدن برچسب وهابی به آنها، دستگیر و زندانی می‌کرد. سیاست انگلیس این بود، با استفاده از عنوان وهابی، مجاهدان را در نزد مردم، منفور جلوه دهد. این در حالی بود که هیچ رابطه‌ای بین قیام مردم هند با شورش ابن-عبدالوهاب وجود نداشت.^۲

به هر حال، علی‌رغم اینکه اهل حدیث هند از لقب وهابی خوش‌شان نمی‌آمد و خود را

۱. همان، ص ۷۴.

۲. قیام الدین، احمد، هندوستان مین وهابی تحریک، ص ۱۵.

از وهابیان جدا می‌دانستند، به آنها در قدیم، لقب وهابی داده بودند.

اختلافاتی نیز در بین اهل حدیث و وهابیت وجود دارد. یکی از نقاط اختلاف این دو تفکر، این است که اهل حدیث، وهابیان را مقلد احمد حنبل می‌دانند؛ در حالی که صدیق حسن خان می‌گوید در هند، هیچ‌کس مقلد احمد نبوده است.^۱ وی می‌نویسد:

اطلاق واژه وهابی بر کسانی که راه و رسم خود را قرآن و حدیث قرار داده و نماز و روزه به‌جا می‌آوردند، از بزرگ‌ترین ظلم‌هاست.^۲

همان‌طور که قبلاً گذشت، اهل حدیث برای حذف لفظ وهابی از ادارات دولتی، با انگلیسی‌ها قرارداد بسته بودند؛ همچنین صدیق حسن و امرتسری کتاب‌هایی مستقل در مورد براءت از وهابیت نوشته و در آنها، تمام سعی خود را کردند تا حساب اهل حدیث را از وهابیت جدا کنند.

در مورد عقاید این دو نیز باید گفت، وقتی در باورهای اهل حدیث دقت می‌کنیم، همان عقیده وهابیت را می‌یابیم! حقیقت این است که اگر صدیق حسن خان نیز مثل ابن‌عبدالوهاب به قدرت می‌رسید، همان کاری را می‌کرد که شیخ وهابی در حجاز انجام داد؛ همان‌طور که از مطالعه کتاب الدین الخالص وی، چنین مطلبی برمی‌آید.

نتیجه

شاه ولی الله دهلوی اندیشه سلفی را در هند پی‌ریزی کرد و از این تفکر، دو جریان به- نام‌های دیوبند و اهل حدیث به‌وجود آمد. در دوره‌های بعد، جریان اهل حدیث توسط بعضی شاگردان شاه ولی الله دهلوی گسترش یافت. افرادی مثل محمد حسین بتالوی و صدیق حسن خان در گسترش اهل حدیث در شبه‌قاره نقش بسزایی داشتند. فعالیت‌های آنها به‌طور منسجم از زمان تأسیس جمعیت اهل حدیث شروع شد و این فعالیت‌ها تا زمان حاضر در بخش‌های مختلف به‌طور گسترده ادامه دارد. آنان از لحاظ فکری تقریباً همان تفکرات ابن تیمیه را دارند. غیر از اینکه از تکفیر معین و کشتار مخالفان پرهیز می‌کنند. در

۱. حسن خان، محمد صدیق، ترجمان وهابی، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۱۹.

این مقاله فعالیت‌های اهل حدیث و تفکرات آنان، مانند تحریم استغاثه و ندای غیر خدا، زیارت قبور و تکفیر مسلمانان مورد بررسی قرار گرفت و این نتیجه به دست آمد که اهل- حدیث، جریانی سلفی است و عمل کرد محمد بن عبدالوهاب را در شبه‌قاره دنبال می‌کند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. سبحانی تبریزی، جعفر، **درس نامه نقد وهابیت**، تحقیق: مرتضیٰ محیطی، قم: دارالاعلام، بی تا.
۳. ابن وزیر، محمد بن ابراهیم، **الروض الباسم**، مکه: دارعالم، بی تا.
۴. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **منہاج السنة النبویة؛ فی نقض کلام الشیعة القدیریة**، تحقیق: محمد رشاد سالم، ریاض: جامعة محمد بن سعود الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۵. آزردہ، صدرالدین، **روضہ رسول پر حاضری**، ترجمہ: شاہ حسین گردیزی، پاکستان، کراچی: چاپ حنفیہ پاک سبلی، بی تا.
۶. آل شیخ، عبدالرحمان بن عبداللطیف، **مشاہیر علماء نجد و غیرہم**، ریاض: دارالیمامہ، چاپ اول، ۱۳۹۲ق.
۷. بیہقی، احمد، **السنن الکبریٰ**، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.
۸. ثاقب، اکبر، **پاکستان کی دینی مسالک**، اسلام آباد، پاکستان: انتشارات البصیرہ، بی تا.
۹. جہمی، مانع بن حماد، **الموسوعة المیسرة**، مکه: دارالندوة، چاپ چہارم، بی تا.
۱۰. حسنی مالکی، محمد بن علوی، **مفاهیم یجب أن تصحح**، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ ہشتم، بی تا.
۱۱. دارقطنی، علی بن عمر، **السنن**، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۲۰۰۴م.
۱۲. بہاء الدین، **تاریخ اہل حدیث**، لاہور، پاکستان: مکتبہ اسلامیہ، بی تا.
۱۳. دہلوی، عبدالحق، **ایمان کیا ہے**، ترجمہ اردو: محمد انور شاہ کشمیری، لاہور، پاکستان: انتشارات عمر، بی تا.
۱۴. رحیم آبادی، عبدالعزیز، **حیات و خدمات**، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۵. زرقانی، محمد بن عبدالباقی، **شرح الزرقانی علی المواہب اللدنیہ**، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ اول، بی تا.
۱۶. سمہودی، علی بن عبد اللہ، **وفاء الوفا باخباردار المصطفیٰ**، بیروت: دارالکتب علمیہ، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۷. سندی، محمد، **الایقاف**، ترجمہ اردو: ابوسعید محمد حسین بتالوی، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۸. حسن خان، محمد صدیق، **الدین الخالص**، بیروت: دارالکتب العلمیہ، بی تا.
۱۹. حسن خان، محمد صدیق، **ابقاء المنن؛ بالقاء المحن**، لاہور، پاکستان: دار الدعوة السلفیہ،

بی تا.

۲۰. شاہ جهانپوری، محمد، **الارشاد؛ الی سبیل الرشاد**، لاہور، پاکستان: چاپ زاہد بشیر، ۲۰۰۶م.

۲۱. شہرستانی، محمد بن عبدالکریم، **الملل و النحل**، تحقیق: محمد بدران، قم: الشریف الرضی، چاپ سوم، ۱۳۶۴ش.

۲۲. شہید، محمد اسماعیل، **تقویۃ الایمان**، لاہور، پاکستان: امجد اکیڈمی، بی تا.

۲۳. عراقی، عبدالرشید، **بر صغیر پاک و ہند مین علم حدیث**، لاہور، پاکستان: محدث روپری اکیڈمی جامع القدس، بی تا.

۲۴. فیضی، محفوظ رحمان، **تاریخ مرکزی دارالعلوم**، بنارس، ہند: مکتبۃ الفہیم یوپی جامع سلفیہ، بی تا.

۲۵. نورالحق، قاضی، **تیسیر القاری**، بی جا: بی نا، بی تا.

۲۶. قیام الدین، احمد، **ہندوستان مین وہابی تحریک**، ترجمہ: محمد مسلم عظیم آبادی، کراچی، پاکستان: انتشارات نفیس، بی تا.

۲۷. کاندھلوی، محمد ادریس، **سیرت المصطفیٰ**، بی جا: بی نا، بی تا.

۲۸. گروہ نویسندگان، **دستور اساسی مرکزی جمعیت اہل حدیث**، بی جا: بی نا، بی تا.

۲۹. گروہ نویسندگان، **مرکزی جمعیت اہل حدیث ہن کی دعوتی اور رفاهی خدمات ایک سرسری جائزہ**، بی جا: بی نا، بی تا.

۳۰. گروہی از مستشرقان بین الملل، **دائرة المعارف الإسلامية**، تعریب: ابراہیم زکی خورشید و دیگران، قاہرہ: دارالشعب، چاپ دوم، ۱۹۶۹م.

۳۱. گوندلوی، محمد یحییٰ، **عقاید اہل حدیث**، ہند: انتشارات مرکزی جمعیت اہل حدیث، بی تا.

۳۲. مقبول احمد، صلاح الدین، **أهل الحديث في شبه القارة الهند**، بیروت: دار البشائر الاسلامیة، بی تا.

۳۳. مقبول احمد، صلاح الدین، **دعوة شيخ الإسلام ابن تيمية**، کویت: دارابن اثیر، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.

۳۴. ندوی، مسعود، **تاریخ الندوة الإسلامية في الهند**، بیروت: دارالعربیة، ۱۹۹۱ق.

۳۵. صدیق حسن خان، نواب، **ترجمان وہابیت**، ہند: نشر آکرہ، بی تا.

۳۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، قاہرہ: دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۳۷. ہیتمی، علی بن ابی بکر، **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**، تحقیق: حسام الدین قدسی، قاہرہ: مکتبۃ القدسی، ۱۴۱۴ق.

۳۸. سہارنپوری، خلیل احمد، بذل المجهود؛ فی حل اُبی داود، تحقیق: ابو عبد الرحمن عادل بن سعد، پیشاور، پاکستان: مکتبہ نعمانیہ، بی تا.

39. M. Naeem Qureshi, Pan-Islam in British Indian Politics, Leiden: Brill Publishers.

40. Daniel W. Brown, Rethinking Tradition in Modern Islamic Thought: Vol. 5 of Cambridge Middle East Studies, Cambridge University Press, 1996.

41. <http://www.ahlehadees.org>